



آشپزخانه زهرآخانم وقف پخت غذای نذری است

سمیرا باباجانیور هنوز چادر مشکی

که مادرش برایش دوخته بود، اندازه قدش نشده بود که برای رفتن به تکیه لحظه شماری می کرد. دلش می خواست مثل بزرگ ترها تکیه محله را آب و جارو کند و پارچه سیاه و سبز را دور تادور دیوار نصب کند. از همان کودکی دلش پر می کشید برای اینکه پای دیگ غذای نذری امام حسین (ع) بایستد. زهرآ عباسی سال هاست بانی آشپزخانه ای است که به عشق امام حسین (ع) چراغش خاموش نمی شود.

بساط نذری یزان مهبیاست

بوی غذای نذری همه خانه را پر کرده است. با آغاز محرم آشپزخانه غذای نذری زهرآ عباسی جای سوزن انداختن نیست. بیشتر زنان محله برای کمک می آیند. زنان دور هم جمع شده اند تا با کمک همدیگر غذای نذری را آماده کنند؛ غذای معروف هیئت های محله کن مانند فسفجان. زنان چند روز قبل گردوها را شکسته و خورشت را بار گذاشته اند. زهرآخانم چادر به کمر بسته و سبب میوه را بین خانم ها می چرخاند تا خستگی در کنند. او و دوستانش آشپزهای خوبی هستند و غذای نذری بسیاری از هیئت های محله را آماده می کنند. او می گوید: «سال ها پیش چند پسر بچه هیئت کوچکی به نام دو طفلان مسلم راه اندازی کردند. تصمیم گرفتیم برای هیئت شان غذا درست کنیم. این رسم هنوز هم ادامه دارد و آن پسر بچه ها الان برای خودشان جوان و برومند شده اند. ما همچنان سر قولمان هستیم. در آشپزخانه ای که زنان خیر محله در اختیارمان گذاشتند ما خیلی کارها می کنیم. وسایل مورد نیاز غذای بسیاری از هیئت ها اینجا آماده می شود. نه تنها هیئت های کن، بلکه هیئت های محله های دیگر تهران هم سراغمان می آیند تا برایشان غذا آماده کنیم. من هم اگر بانوی نیازمندی در جمع باشم از بانی غذای آن روز درخواست می کنم تا کمکی به او کند.»

خانه نیکوکاری محله

بافت مذهبی محله کن از قدیم زمین حضور زنان در محافل مذهبی را فراهم کرده است و همین باعث شد تا بسیاری از بانوان محله به مدد این دوره می ها بتوانند در کار خیر سهیم باشند. در این میان زهرآ عباسی را همه اهالی می شناسند. او ۲۰ سال بیشتر نداشت که به طور جدی وارد کار خیر و جمع آوری مایحتاج مورد نیاز خانواده های بی بضاعت شد. خانه او سال ها خانه نیکوکاری است و محلی قابل اعتماد برای کمک های مردمی به نیازمندان شده است. او می گوید: «درهای این خانه روی مهمانان سیدالشهدا (ع) همیشه باز است؛ جایی که بتوانند برای نیکی و کار خیر تلاش کنند.»

عزیز همتی، همسر خانم در دشتی از ۴۵ سال قبل که هیئت قمر بنی هاشم در حیاط خانه قدیمی شان برپا شد تا امروز که به جلسات قرآن ختم شده پا به پای همسرش بوده و حالا انجام کارهای خیر در این جلسات را دغدغه سال های پیری شان می داند: «همسرم سال ها در هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم (ع) خدمت کرد و ایده راه اندازی هیئت هم از خودش بود. الان هم جلسات قرآن را برگزار می کند و پای خانم های همسایه را هم به جلسات قرآنی باز کرده است. علاقه عجیبی به نماز خواندن، روز گزفتن، نذر و نیاز و انفاق دارد و در جلسات قرآن برای کمک به نیازمندان بانی می شود. در کلاس های قرآن به انفاق بانوان خیر محله نصرت قرآن می گذارند که هر بار برای یک نیازمند جهیزیه تهیه کنند و از خیران محلی برای رفع مشکلات نیازمندان کمک جمع می کند اما کسی از این موضوع خبر ندارد.»

دغدغه سال های پیری



ومن شیعه شدم

گفت وگو با بانوی کلیمی که
مسلمان شد و هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم (ع) را تأسیس کرد

مخالفت پدر

روزهای پرتب و تاب خیابان نصرت در ماه محرم بخش جدانشدنی خاطرات خانم در دشتی است. شاید اگر سیل عزاداران حسینی به رسم و سنت هر سال روانه خیابان نصرت نمی شد زندگی طور دیگری برای او رقم می خورد: «وقتی محرم می شد یکی از روسری های مادرم را که با آن به کنیسا می رفت سرم می کردم و خودم را به دسته های سینه زنی که از خیابان نصرت و مقابل مسجد امیرالمؤمنین (ع) عبور می کردند می رساندم. همین شور و شوقی که نسبت به اسلام داشتم باعث شد تا در نهایت تصمیم بگیرم دینم را عوض کنم و مسلمان شوم.» مریم در دشتی برای مسلمان شدن به یک واسطه نیاز داشت و آقا عزیز واسطه شد تا او به آرزوی دیرینه و خواست قلبی اش برسد. می گوید از دواج با عزیز و مسلمان شدن تولد دوباره بود: «فکر می کردم بعد از دواج با آقا عزیز راحت تر می توانم به خواسته ام برسم و مسلمان شوم اما پدرم که خاخم کلیمی بود مخالفت کرد و در خانواده ام که از کلیمیان مذهبی بودند اختلاف پیش آمد. از شکوه های پدرم متأثر می شدم اما از طرفی دوست داشتم بر سر عقایدم بایستم چون عشق به اسلام در درونم وجود داشت و آقا عزیز هم جوان نجیبی بود.»

تماشا نماز

مریم در دشتی یکی از معدود بازمانده های نسل قدیمی ساکنان محله نصرت در حوالی خیابان کارگر شمالی است؛ همان محله ای که بعد از ساخت مسجد امیرالمؤمنین (ع) به کلی دگرگون شد و قصه زندگی بانو در دشتی از همان موقع بر سر زبان ها افتاد؛ وقتی دختر بچه ۱۶ ساله کلیمی بود و به واسطه کنجکاوی هایش از مراسم و مناسک مسلمانان زندگی پرتلاطمی را شروع کرد: «در دوران شاه اجازه نمی دادند دانش آموزان کلیمی سر کلاس قرآن بنشینند. در آن سال ها ملتسمانه از معلمان دینی می خواستیم که مرا از کلاس بیرون نکنند چون دوست داشتم به صوت قرآن گوش بدهم. عده ای از آنها قبول می کردند اما بعضی معلمان نمی پذیرفتند. در همان سال ها یک همسایه مؤمن داشتم که نماز خواندنش شاید ساعت ها طول می کشید. یکی از دغدغه های من این بود که پشت پنجره بایستم و نماز خواندن همسایه را تماشا کنم. گاهی اوقات هم دور از چشم خانواده ملحفه تخت را سرم می کردم و ادای همسایه را درمی آوردم.» روزها و سال های نوجوانی خانم در دشتی به گوش دادن سخنرانی های حجت الاسلام کافی که از رادیو پخش می شد گذشت. از روزه گرفتن همین را می دانست که از صبح تا غروب باید گرسنه بماند: «حتی زمان سحر و افطار را نمی دانستم. غذایی که مادرم برای ناهار می گذاشت را نگه می داشتم برای وقتی که هوا تاریک می شد و به گمان خودم افطار می کردم.»

تأسیس هیئت

سال ۵۷ و ۶ سال بعد از مسلمان شدن، مریم در دشتی دیگر آن دختر ۱۶ ساله ای نبود که مخفیانه به جلسات قرآن برود و در خفا نماز بخواند. پیشنهاد تأسیس یک هیئت محلی و بالابردن پرچم امام حسین (ع) در کوچه باغ نو یک محله را دور هم جمع کرد: «یک روز به یکی از اهالی محله گفتم به جای اینکه در ایام محرم برای عزاداری به محله های دیگر برویم می توانیم با کمک اهالی یک هیئت محلی تأسیس کنیم. در آن سال ها محله ما هیئت نداشت و عده ای از اهالی برای عزاداری به چیذر و معجیدیه می رفتند و ما هم به هیئت خیابان ۱۱۳ می رفتیم. صحبت ها که جدی شد عده ای از کاسبان و معتمدان محلی هم آمدند و در نهایت در حیاط خانه قدیمی ما یک هیئت کوچکی به نام هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم راه انداختیم. با گذشت زمان هر سه پسرم برچم هیئت را بالا نگه داشتند و خادمی امام حسین (ع) را کردند.» مجلس امام حسین (ع) تا ۲ سال قبل در حیاط کوچک خانه مریم در دشتی برپا می شد اما بعد از شیوع کرونا جای خودش را به جلسات قرآن و روضه داده است: «بعد از اوج گیری کرونا، هیئت را به برگزاری جلسات قرآن محدود کردیم و اگر همسایه ها همت کنند دوباره بیرق امام حسین (ع) را در محله مان بالا می پریم. در این جلسات هم قرآن می خوانیم، هم اینکه اهالی برای اهل بیت (ع) عزاداری می کنند.»

